

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ حکم عليه یک خواننده یا عليه حضور زن در عرصه عمومی؟

محمد ضرغامی

کمتر از یک دقیقه پیش



قمرالملوک وزیری، گوگوش و پرستو احمدی

بسیاری از شهروندان، حکم دادگاه قم عليه پرستو احمدی خواننده «کنسرت فرضی کاروانسرا» را با مجازات‌هایش به خاطر سپردند؛ ۷۴ ضربه شلاق، ممنوعیت فعالیت و ممنوعیت خروج از کشور.

اما اگر متن رأی را دقیق‌تر بخوانیم، به نکته دیگری می‌رسیم؛ دادگاه فقط یک اجرای موسیقی را محاکمه نکرده است. در متن حکم، بارها از بازنشر، فضای مجازی، افکار عمومی و اثرگذاری این اجرا گفته می‌شود؛ گویی آنچه موضوع رسیدگی قرار گرفته، نه فقط صدای یک زن، بلکه گردش اجتماعی یک صدا و یک تصویر است.

نکته‌ای که گوگوش خواننده جریان‌ساز موسیقی ایران در آذرماه ۱۴۰۳، چند روز پس از انتشار «کنسرت فرضی کاروانسرا»، در گفت‌وگو با برنامه رادیویی «پاراگراف اول» به آن اشاره کرد؛ وقتی این اجرا را «اتفاقی تاریخی» خواند و گفت اهمیت آن در «دیدن شدن گسترده‌اش است»؛ رویدادی که به باور او، همانند «حضور بی‌حجاب قمرالملوک وزیری» در یک قرن پیش، در آینده به آن رجوع خواهد شد.

در برنامهٔ رادیویی «پاراگراف اول»، با گفتاری از وحید پوراستاد، همکار رادیو فردا، گفت‌وگو با صدیقه وسمقی، پژوهشگر دینی در تهران، پیمان سلطانی، موسیقیدان و رهبر ارکستر در تهران، و ماندانا خضرای، خوانندهٔ موسیقی سنتی در ویرجینیا، به اثرگذاری صدای زن؛ نه فقط به‌عنوان آواز، بلکه به‌عنوان امکانی برای دیده شدن، بازنشر و حضور در عرصه عمومی ایران پرداخته‌ایم.



↓ لینک مستقیم ✓

↗ بازکردن در پنجره جدید

صدیقه وسمقی: مسئله، عاملیت زن است نه آواز

صدیقه وسمقی با اشاره به نبود «حکم مشخصی دربارهٔ حرام بودن صدای زن در قرآن و قوانین شرعی»، واکنش امروز جمهوری اسلامی به آواز خواندن زنان را حاصل نگاه فقیهانی می‌داند که «زن را با مرد برابر نمی‌دانند».

به گفتهٔ این پژوهشگر دینی، بسیاری از فقیهان معاصر، پیش از مراجعه به منابع دینی، با این پیش‌فرض به مسائل زنان و موضوعاتی مانند دوچرخه‌سواری، موتورسواری، سفر، انتخاب پوشش، حضور در ورزشگاه و آواز خواندن پاسخ داده‌اند.

خانم وسمقی حتی استناد به گفته‌هایی درباره «غنا» (صدای آواز و موسیقی طرب‌انگیز به قصد لذت بردن) را مفهومی متعلق به شرایط تاریخی گذشته می‌داند و می‌گوید مصداق چنین مفهومی برای گویندگان این اصطلاح روشن نیست و بیشتر تابع برداشت‌ها و سلیقه شخصی روایت‌کنندگان این گفته‌هاست.

خانم وسمقی حکم صادرشده برای پرستو احمدی، خواننده «کنسرت فرضی کاروانسرا»، را برخاسته از «نگاه فقیهانه‌ای» می‌داند که موضوع اصلی آن «عاملیت زن» و «در مرکز توجه قرار گرفتن» اوست.

او می‌گوید: «آن‌ها هر جا که زن بخواهد تجلی پیدا کند و حضور اجتماعی و آشکار داشته باشد، مخالفت می‌کنند».

از نگاه نویسندۀ کتاب «زن، فقه، اسلام»، مسئلهٔ اصلی دیگر صرفاً آواز خواندن یا صدای زن نیست، بلکه محدود کردن حضور اجتماعی زنان است.

او معتقد است در فقه اسلامی، قاعده‌ای نانوشته شکل گرفته که بر اساس آن «زن باید پنهان بماند» و در عمل، این اصل بر بسیاری از احکام مربوط به زنان سایه انداخته است.

به گفتهٔ خانم وسمقی، در این نگاه، «همه‌چیز برای زن حرام است، مگر این‌که خلافش ثابت شود».

خانم وسمقی با ابراز نگرانی از صدور این حکم برای آواز خواندن یک زن، آن را «نوعی اخطار به زنان» تلقی می‌کند.

به اعتقاد صدیقه و سملی، صدور این‌گونه احکام پس از اعتراض‌های سال‌های اخیر و وقوع دو جنگ در فاصله یک سال، این پیام را می‌دهد که «همان سخت‌گیری‌های گذشته، این بار شدیدتر در انتظار زنان است».

صدیقه و سملی در پاسخ به این پرسش که چگونه تشدید محدودیت‌ها با انتشار تصاویری از حضور زنان بدون حجاب اجباری در برخی تجمع‌های رسمی، کافه‌ها، خیابان‌ها و کنسرت‌ها قابل جمع است، می‌گوید: معیار حکومت نه «مباحث شرعی»، بلکه «نسبت افراد یا اقدام‌شان با حکومت» است.

خانم و سملی معتقد است در نگاه حکومت، اگر زنی در حمایت از جمهوری اسلامی آواز بخواند، حتی ممکن است مورد تمجید قرار گیرد. او در این زمینه به پخش آواز جولیا پطروس، خواننده لبنانی، در یکی از تجمع‌های حامیان حکومت اشاره کرده و می‌گوید: اگر زنان ایرانی هم در همان جهت بخوانند، حکومت از آن‌ها نیز استفاده خواهد کرد.

ماندانا خضرای: مسئله، رابطه زن و قدرت است

ماندانا خضرای صدور حکم قضایی برای یک خواننده زن را نشانه‌ای از آنچه وضعیتی گسترده‌تر در نسبت میان زن، موسیقی و قدرت در ایران می‌نامد، توصیف می‌کند.

به گفته این خواننده، پرستو احمدی «نماد یک مقاومت» است؛ مقاومتی که به تعبیر او زنان ایران «۴۵ سال است در برابر یک حکومت تمامیت‌خواه» از خود نشان داده‌اند؛ حکومتی که از «کنترل بدن زن» و «وضع قوانین علیه زنان» به عنوان بخشی از هویت ایدئولوژیک‌اش استفاده کرده است.

خانم خضرای از پرستو احمدی به عنوان «نقطه عطف» یاد می‌کند؛ وضعیتی که به گفته او نه صرفاً اعتراض، بلکه «شکستن عملی ممنوعیت» است. او معتقد است همین شکستن عملی باعث شده که زنان دیگری نیز با الهام از این تجربه، حضور آشکارتری را، فراتر از زیرزمین یا اجراهای محدود زنانه، مطالبه کنند.

خواننده ترانه «بزن باران»، این تحولات را با جنبش موسوم به «زن، زندگی، آزادی» مرتبط دانسته و می‌گوید: ۱۴۰۱ باعث شد صداهای پراکنده زنان به یک فریاد واحد تبدیل شود.

با وجود این، خانم خضرای معتقد است تغییر بنیادین زمانی اتفاق خواهد افتاد که نسبت «قدرت و انسان» در جمهوری اسلامی باز تعریف شود و زن به عنوان ابزار نمایش قدرت و کنترل اجتماعی تعریف نشود.

پیمان سلطانی: میان موج‌سواری و بالندگی

پیمان سلطانی در پیوند با صدور حکم شلاق برای یک خواننده جوان زن، آن را محصول آنچه «بحران ساختاری موسیقی زنان در ایران» می‌نامد، دانسته و معتقد است این بحران گاهی به شکل یک «موج» و گاهی «بالندگی» ظاهر شده است.

به گفته این موسیقیدان، در ایران خواننده زن پیش از آن‌که «هنرمند» تلقی شود، بیشتر به مثابه یک «نشانه امنیتی» دیده می‌شود؛ نشانه‌ای که از همان ابتدا در معرض فیلترهای متعدد قرار می‌گیرد؛ از پوشش و سونوریت (صدادهی) گرفته تا نوع بیان و محتوای اجرا.

به تأکید آقای سلطانی، این فیلترها در نهایت به نوعی «قربانی شدن خلاقیت در برابر بی‌خطری» منجر می‌شود؛ جایی که امکان تجربه‌گری هنری به جای رشد، در چارچوب کنترل محدود می‌شود.

آقای سلطانی در آسیب‌شناسی حضور گسترده زنان در سکوه‌های (پلتفرم‌های) نمایشی فضای مجازی؛ جایی که به گفته او «فراگیری و میزان بازدید» به معیار اصلی تبدیل شده است، بر این باور است که این وضعیت، بسیاری از زنان جوان را به «تکرار فرم‌های رایج و پیشین برای دیده شدن» سوق داده است.

آقای سلطانی این وضعیت را لزوماً «موج‌سواری» نمی‌داند، بلکه آن را نوعی «راهبرد بقا» در فضای مجازی توصیف می‌کند؛ فضایی که در آن «سرعت دیده شدن» بر عمق هنری غلبه پیدا کرده است.

خالق آلبوم «ایران جوان» (مجموعه‌ای از سرودها و تصنیف‌های ملی-میهنی با صدای شهرام ناظری)، بخشی از بحران موسیقی زنان را در «نبود روایت‌های زیست‌زنانه» جست‌وجو می‌کند.

او می‌گوید: عمق اثر هنری زمانی شکل می‌گیرد که هنرمند بتواند از تجربه زیسته‌اش بگوید، اما در بسیاری از موارد، زنان امکان بیان مستقیم تجربه‌هایی چون هویت، خشونت ساختاری و عشق فردی را ندارند و همین موضوع موجب به حاشیه رانده شدن این روایت‌ها می‌شود.

پیمان سلطانی معتقد است «نبود نهادهای نقد و پژوهش» در موسیقی ایران موجب شده تا آثار هنری بدون امکان گفت‌وگوهای انتقادی با «تحسین‌های بی‌ضابطه» و یا «سکوت رسمی» مواجه شوند.

آقای سلطانی از سه عامل به‌عنوان تقویت‌کننده‌های این مسیر نام می‌برد. به باور او، حکومت تندرو در برخی مقاطع از عناصر فرهنگی مانند موسیقی به‌عنوان ابزار استفاده می‌کند؛ مخاطبانی با نگاه‌های ایدئولوژیک نیز این روند را تقویت می‌کنند و بخشی از اهالی هنر هم در دوره‌های خاموشی یا کم‌توجهی، تلاش می‌کنند از حافظه جمعی به نفع خود بهره بگیرند.

از «شعارهای پوپولیستی» تا «ساختار توتالیتار قدرت»

پیمان سلطانی در پاسخ به پرسش ماندانا خضرای که از او درباره منظور از «موج‌سواری» پرسیده بود، می‌گوید: واکنش به پرونده‌های هنری نباید به «کنشگری نمایشی و تئاتری» تبدیل شود.

به گفته آقای سلطانی، واکنش‌های سریع و شبکه‌ای، بیش از آن‌که به نفع هنرمند تمام شود، می‌تواند به «ویژند (برند) شخصی» او تبدیل شود و در نهایت خود کنشگران را در چرخه‌ای رسانه‌ای بازتولید کند؛ چرخه‌ای که به جای تحقق حقوق هنرمند، به تولید موج‌های مقطعی خبری می‌انجامد.

خانم خضرای با اشاره به پایین کشیده شدن نوازندگان زن از صحنه یا محدودیت در همراهی با نوازندگان مرد، با بخش دیگری از صحبت‌های پیمان سلطانی درباره تمرکز صرف بر «خود موسیقی» مخالف است و می‌گوید: مسئله اجرا و نوع دیده شدن، بخشی جدایی‌ناپذیر از واقعیت موسیقی در ایران است.

ماندانا خضرای معتقد است که در جامعه امروز ایران، اساساً امکان جداسازی هنر از سیاست، به‌ویژه در حوزه زنان، وجود ندارد.

به اعتقاد خانم خضرای، کنش فرهنگی نمی‌تواند صرفاً آرام، غیرسیاسی یا جدا از ساختار قدرت باشد؛ به‌ویژه در مواجهه با حکومتی که به‌زعم او با ابزارهایی چون شلاق و اعدام عمل می‌کند.

پیمان سلطانی با تأکید بر این‌که موسیقی نباید به آنچه او «شعارهای پوپولیستی (عوام‌فریبانه)» می‌نامد وابسته شود، تنها راهکار برای جلوگیری از «تبدیل شدن هنر به ابزار سیاست» را کناره‌گیری هنرمندان از بازی‌های سیاسی و تمرکز بر نهادسازی برای حفظ استقلال موسیقی می‌داند.

